

فرهاد لبیب

27-07-2012

کودتای ثور

بخش ششم

داوود خان و کودتا :

صبح روز هفتم ثور (1357) هجری شمسی ، در حالیکه رهبریت "حزب یموکراتیک خلق" به غیر از "حفیظ الله امین" همه به زندان و منتظر محاکمه بودند ، داود خان مجلس وزرا را دعوت نمود ، تا روی موضوعات جاری تصمیم اتخاذ نمایند .

حین تدویر جلسه ای وزرا در ارگ ، در حوالی ساعت یازده قبل از ظهر ، اولین آتش تانک ، ارگ ریاست جمهوری را لرزاند.

داوود خان در اولین مرحله موضوع را درک نمود ، چی قبلاً مزید بر راپور های دستگاه استخبارات ، از شروع صبح هفتم ثور ، اخبار حرکات عملی کودتاچیان را در قطعات قوای مرکز استماع نموده بود (1) .

بعد از اولین آتش تانک داوود خان امر نمود که دو عراده موتر احضار گردد . بعد از رسیدن موتر ها ، یکی را جهت جمع کردن اعضای خانواده ای خود که در مکاتب و بیرون از ارگ بودند دستور داد و با موتر دومی میخواست به قوماندانی قوای مرکز رفته و قومانده آنرا مستقیماً بدست گیرد.

حین اوج گیری آتش از هر دو طرف و تصمیم داوود خان مبنی بر خروج از ارگ ، عروس و نواسه هایش دور او را گرفته ناله کنان التماس میدارند که "بابا" ما را تنها مگذار .

داوود خان وقتی شیون و زاری اعضای خانواده اش ، مخصوصاً اطفال خورد سال را می بیند از تصمیمش صرف نظر میکند .

تبادل آتش دو طرفه لحظه به لحظه زیاد شده ، دستگاه رادیو و مخابرات بدست کودتا چیان افتاده ، ارتباط ارگ با اطراف دقیقاً زیر نظر کودتا چیان قرار گرفته بود .

هنوز یکی دو ساعتی از جریان حمله بالای ارگ نگذشته بود که ، باز هم اعضای خانواده داوود خان دورش را گرفته ، پیشنهاد مینمایند که ، به سفارت فرانسه که در جوار ارگ قرار دارد ، خود را تسلیم نمایند .

داوود خان که عمری را به سر بلندی و غرور سپری نموده بود ، این پیشنهاد بالایش گران آمده در حالیکه از خشم دندانهایش را می فشارد ، جواب میدهد که " تسلیم نمی شویم".

روشنی روز آرام ، آرام جای خود را به تاریکی شام خالی میکرد و شب سیاه و ظلمانی آماده ای پهن کردن کدورت های دلگیرش به سراپای "شیر دروازه و آسمایی" شده بود .

اکنون بمباردمان طیارات بالای ارگ محشری به پا کرده ، چی کودتا چیان و دستور دهنده گان خارجی شان تلاش داشتند که قبل از رسیدن شب کار داوود و دولتش را تمام کنند . (2)

.....

اعضای پلیس مخفی شوروی (کی - جی - بی و آر - جی - او) در افغانستان توانسته بودند که مانند تمامی قطعات اردوی افغانستان ، در "گارد ریاست جمهوری" نیز تعدادی از وابستگان خویش را جابجا سازند ، که بر جسته ترین آنها عبارت بودند از :

- عبدالحق علومی آمر کشف و استخبارات گارد (3)

- عزیز حساس قوماندان تولى تشریفات گارد .

- جگرن سید جان معاون اوپراسیون گارد .

- آقا محمد آمر مخابره گارد . (امام الدین شریک قتل داوود خان آقا محمد آمر مخابره گارد را به نگارنده ، " گل آقا " خوانده و مزید بر آن موصوف از "اسدالله پیمان" نیز به حیث عضو ارتباطی شان نام بُرد .

- لمری بریدمن جمعه هراتی معاون مخابره گارد .

بلی :

افراد نامبرده ، حین کودتا ، مزید بر فلج ساختن مخابرات ارگ با بیرون و راپور دادن نقاط حساس ارگ به طرف مقابل ، دلیر ترین افراد وابسته به داوود خان را با استفاده از هرج و مرج ناشی از

جنگ و همچنان تاریکی شب از نقاط نا معلوم ، مورد ضربات آتش قرار داده و به شهادت رسانیدند ،مانند دگرمن و ننگرهای و لمری بریدمن" چوپان " آمر دافع هوا گارد

همچنان به شهادت رسانیدن " خالد " پسر داوود خان ، هنگامیکه میخواست از قصر گلخانه حوالی نصف شب خارج شود ، نیز کار کودتا چپان منصوب به گارد ریاست جمهوری بود ، که از مخفیگاه های نا معلوم ارگ به منصفه اجرا گذاشته شد .

.....

هنگامیکه شفق خونین بروی شهر غم اندود کابل دمید و حملات دسته جمعی طیارات بالای ارگ شروع شد ، عساکر و صاحبمصبان گارد ریاست جمهوری ، نظر به دستور شخص ریس جمهور "داوود خان" که کار را پایان یافته ارزیابی کرده بود ، تسلیمی خود را با بلند کردن بیرق های سفید اعلان داشتند .

موضوع تسلیمی گارد را "جکتورن فضل الرحمن تاجیار" آمر اوپراسیون گارد ریاست جمهوری ، که چند سال قبل در جریده ای "مجاهد ولس" چاپ ناروی به نشر رسیده و همچنان یکی از صاحبمنصبان آگاه در گارد که نخواست نامش افشا گردد ، آنرا تایید کرده ، چنین اظهار داشت .

" برای آخرین مرتبه ، که به قصر گلخانه رفتم ، تا از قوماندان صاحب گارد هدایت بگیرم ، دفعهٔ رئیس صاحب جمهور را دیدم ، در همین وقت وزیر صاحب داخله و وزیر صاحب مالیه نزد آمد و معلومات خواستند ، برایشان گفتم که ، وضعیت مانند سابق است ، در همین وقت ریس صاحب جمهور "داوودخان" بمن نزدیک شده چنین فرمودند : "بچیم جوان هستید ، بروید خود را تسلیم کنید ، من تصمیمم را گرفته ام " در این اثنا قوماندان صاحب گارد "صاحب جان" نیز برایم گفت که ریس صاحب جمهور تصمیم خود را گرفته است ، شما بروید قطعه را خلع سلاح کرده و خود را تسلیم کنید .

من اصرار کردم که این چی امری است که به من میدهید ؟ قوماندان صاحب گارد فرمودند که ، امر شخص رئیس صاحب جمهور است ، برو و انجام بدهید ، من احترام نموده از گلخانه خارج شدم ... حوالی ساعت شش صبح روز هفتم ثور .. من قطعه گارد را به محل تجمع جمع کرده ، برای قطعه ای گارد امر رئیس صاحب جمهور را اعلان کردم"

حین تصمیم گیری داوود خان مبنی بر تسلیمی گارد ، در حالیکه طیارات بمب افکن مربوط میدان هوایی بگرام به شدت ارگ را تحت ضربات آتش قرار داده و هلیکوپتر های مربوط میدان خواجه رواش بر علاوه آتش راکت و ماشیدار ، برای داوود خان اخطار تسلیم شدن میدادند ، در همین لحظات داوود خان با کودتا چپان در تماس شده خواهان ملاقات با رهبران کودتا میگردد (4) کمیته مرکزی حزب نیز تصویب میدارد که ، قادر و وطنجار با داوود خان ملاقات نمایند ، اما اعضای پلیس مخفی شوروی ، دیگر این مجال را حتی ، برای کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک نیز ندادند .

گشته شدن داوود خان :

خواننده محترم ! سطور ذیل را نقلاً از زبان شریک قتل و یارهنمای قاتلین داوود خان "تورن امام الدین" برایتان مینویسم ، که تقریباً یک هفته بعد از کوتای ثور ، ضمن صحبتی در شفاخانه چارصد بستر اردو صورت گرفته است .

"تورن امام الدین لوگری" در حالیکه هردو شانه و بازوی او در (پلاستر) است ، به بستر لمیده و چند نفز دور بسترش نشسته و چگونگی قتل داوود را از او می پرسند ، نامبرده جریان آن رویداد را چنین شرح داد .

"زرهپوش من مقابل دروازه شرقی ارگ در حالت آماده گی آتش قرار داشت ، صبح روز هشتم

من با یک آتش جناحی همه را مورد ضربه قرار داده و بعد از آن از هوش رفتم . وقتی چشم باز کردم در شفاخانه بودم ... "

این بود جریان کشته شدن داوود خان ، از زبان "امام الدین لوگری" قاتل و یا شریک قتل داوود خان به نگارنده این سطور .

بلی : وقتی شواهد و حکایات دیگری که در آن محل گفته و یا دیده شده است با گفتار "امام الدین" مقایسه گردید ، تمامی گفتار بالا صحت داشته به غیر از دو موضوع :

1 - کشودن آتش جناحی توسط خودش .

2 - افشا نکردن هویت چهار نظامی نا شناس که با او داخل ارگ شدند .

در موضوع اول ، نه منطق نظامی و نه استدلال عادی حکم میکند ، کسیکه از فاصله سه ، چهار متری مورد اصابت مرمی قرار گیرد ، آنهم به بازو شانه ، بگفته خودش که " استخوان شانه اش را شانزده پله ساخته بود " چگونه میتواند ماشیدار را بلند کرده ، نشانه گرفته و آتش جناحی اجرا کند ؟

حقایق و رویداد های همینگونه نشان داده است که ، در چنین اوضاع و احوال ، کسیکه اولین مرمی را آتش میکند او توانسته از آتش مقابل مصهون بماند .

روی منطق بالا ، داوود خان و همراهانش توسط آتش مرمی چهار نظامی نا شناس به قتل رسیده اند ، نه توسط آتش جناحی امام الدین . پس این چهار نفر نظامی کی ها بودند که در این سی و چند سال همچنان هویت آنها نا شناخته مانده است ؟

بخاطر روشن شدن بیشتر موضوع چند پرسش را در این مورد طرح ، که با دقت بر آن میتوان تا اندازه ای به کُنه حقایق ره یافت :

1 - اگر این افراد مربوط قطعه کماندو بالا حصار بوده باشند ، که امام الدین منسوب بدان بود پس چگونه نام یکی از آنها تا به حال بیاد امام الدین نمی باشد ، اگر در آنزمان (یک هفته بعد از حادثه زخمی شدنش) ، در اثر شوک ناشی از آن و مریضی ، نام آنها را از یاد برده بود ، پس چگونه بعد از گذشت سی و چند سال ، هنوز او نام و جای آن افراد را بیاد نمی آورد ؟

این منطقی نخواهد بود ، اگر بپذیریم که این افراد ، در آن شرایط از قطعه دیگر ، با نظم خاص و مسلح ، دقیقاً خود را کنار ارگ رسانیده ، آنهم در موقع که ، امام الدین دستور گرفتاری داوود خان را از طرف " شهنواز تنی" میگیرد ، و با او یکجا داخل ارگ کردند .

2 - آیا در آن زمان (قبل از کودتای ثور) عساکر و یا صاحبمصبان اردو تمرین چنانی می دیدند که در یک محیط سر بسته در حالیکه هیچ آشنایی از آنجا نداشته ، با ده و یا چهارده نفر مسلح از جان گذشته مقابل و همه را از پا در آورند ؟

3 - در طول تاریخ افغانستان آیا دیده شده که یک افغان بالای طفل و زن ، آنهم خارج از هدف آتش بکشد ؟

4 - اگر برای یک لحظه بپذیریم که اینها (چهار نفر) افغان بوده و دارای چنان ممارثت و تعلیم دیده هم بوده از داخل آن قطعه (کماندو بالاحصار) به همراهی امام الدین داخل ارگ گشتند پس آنها در ظرف همین سی و چند سال ، طالب چنان امتیازات که امام الدین بدان دست یافت نمی شدند ؟ و یا تنها قصه و شکایتی نزد دیگر افراد قطعه نمی کردند ؟ و یا حد اقل داستان آن لحظات را با دوستان ، آشنایان و اقارب خویش در میان نمی گذاشتند ؟

به نظر اینجانب من حیث یک صاحب منصب اردوی آنزمان ، که از لیسه عسکری گرفته تا حربی پوهنتون و پوهنتون هوایی (پیلوتی و لوژستیک هوایی) تحصیل کرده و در پوهنتون هوایی تدریس نموده ام ، در هیچ موسسه تعلیمی نظامی آنزمان نه صاحب منصب و نه عسکر افغان چنین تعلیمات می دید ، (یورش در محل سر پوشیده ، کشتن سریع افراد مقابل و ..) بگذریم از آنکه ، نام هیبتناک داوود خان ، مثایل فرهنگی ، ضبط و ربط اردو و غیره مثایل میرساند که این چهار نفر ، کماندو های تربیت شده روسها بودند که با یک نقشه دقیق به رهنمایی تورن امام الدین لوگری داخل ارگ شده و حتی از کشتن طفل شش ماهه داوود هم ابا نورزیدند .

کشتار بامداد هشتم ثور در ارگ ریاست جمهوری که منجر به کشته شدن داوود خان و شانزده نفر از اعضای فامیل او گردید از بسا جهات همخوانی های تنگاتنگ با عملیات ششم جدی در تپه تاج بیگ که منجر به کشته شدن حفیظ الله امین و اعضای فامیل او گردید ، دارد ، که علناً توسط کماندو های روس در افغانستان انجام داده شد .

در پایان این بخش باید به عرض خوانندگان محترم رسانیده شود که ، قرار اظهار شاهدان عینی در آنروز یکی از همین چهار نفریکه با امام الدین داخل ارگ شدند یکی از آنها کشته شده و جسد او توسط همراهانش از ارگ خارج که تا هنوز ، مانند آن سه نفر هویت او نیز افشا نگردیده است .

پایان بخش ششم

(1) قبل از آنکه تانک های کودتا چیان از قطعه خارج شود بعضی از کودتا چیان دیگر دست به عملیات زده که در فرقه ریشخور یکی از آنها حین عمل گرفتار و با زنجیر و ذولانه به وزارت دفاع انتقال یافته بود .

(2) کودتا چیان مخصوصاً روسها میدانستند که در غند هوایی بگرام چند نفر پیلوت خلقی موجود بوده و چی تعداد از آنها میتوانند در تاریکی شب و شرایط بد جوی پرواز نمایند ، چون این تعداد کافی نبود ، آنها میخواستند قبل از رسیدن شب کار داوود خان را تمام کنند .

(3) عبدالحق علومی آمر کشف گارد حین کودتا افشا گردیده و امر گرفتاری او توسط صاحب جان قوماندان گارد صادر شد ، مگر هرج و مرج و فعالیت های دیگر کودتا چیان مانع اینکار گردید .

(4) موضوع فوق را قادر نیز ضمن مصاحبه ای با خبر نگار هندی افشا نموده است .

(5) امام الدین موضوع نشناختن همراهانش را سی سال بعد هم ضمن مصاحبه که با "صبورالله سیاه سنگ" داشت ، تکرار نمود .

(6) امام الدین سی سال بعد ، از گفتار نخست خود با نگارنده انکار نموده و و ضمن مصاحبه با "صبورالله سیاه سنگ" گفت که مرا هیچکسی در داخل ارگ ملاقات نکرده و هیچ کسی مرا بداخل قصر گلخانه رهنمایی نکرده است .